



به طور کلی وظایفی بر عهده ماست؛ هم ما به عنوان دولت و حکومت، هم ما به عنوان یک فرد مسلمان اما این وظایف یک مبنای فکری دارد. خصوصیت تفکر اسلامی و مکتب اسلامی و دینی این است. اگر از این بحث می‌کنیم که باید آزادی باشد یا انتخاب و اختیار در جامعه برای مردم وجود داشته باشد یا هر یک از سیاست‌های عمومی و کلی را مورد بحث قرار می‌دهیم، برای هر کدام از اینها مبنایی وجود دارد. اگر از ما بپرسند چرا مردم باید حق رأی داشته باشند، یک

بررسی مبانی آنتولوژیک الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت

# علیت، تکامل جوهری و الگوی پیشرفت ۱۴۴۴

تحلیل  
محمدحسن صادق‌پور

## نشست اندیشه های راهبردی : الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت



با توجه به فراخوان رهبر انقلاب اسلامی مبنی بر بررسی و تحلیل پیش نویس الگوی اسلامی – ایرانی پیش رفت؛ روزنامه جوان در سلسله یادداشت‌هایی به تبیین این الگو و مفاهیم و واژگان مندرج در آن پرداخته است. همان‌گونه که در الگوی ابلاغ شده مشخص است؛ سه حوزه مبنایی، ارزش‌ها و راهبردها در این الگو مورد بحث قرار گرفته است که قسمت مبنایی، خود در عناوینی چون خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، دین‌شناسی و… تقسیم شده است.

اگر به پیش‌نویس الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت در بخش مبنایی جهان‌شناختی آن نظر بیفکنیم، چهار محور اساسی ذکر شده است که عبارتند از:

۱- جهان با عوالم غیب و شهودش، سرشت توحیدی دارد و مراتب روحانی، مادی، دنیوی و اخروی‌اش، پیوسته در مسیر تکامل و تعالی به سوی خداوند است.

۲- نظام علیّ – معلولی بر جهان حاکم است. جهان مادی در طول عالم ماوراست و عوامل مؤثر در آن منحصر به علل مادی و طبیعی نیست.

۳- جهان محل عمل و آزمایش و بستر تکامل و تعالی است. سقوط معنوی اختیاری انسان است و بر اساس سنت‌های الهی به کردارهای آدمیان واکنش نشان می‌دهد.

۴- خداوند جهان مادی را در خدمت انسان که امتدادار و آیدکننده آن است، قرار داده که در صورت بهره‌برداری کارآمد و عادلانه، تأمین‌کننده نیازهای او است.

از میان چهار بند فوق مبنای نظری و ریشه فلسفی – اسلامی تفکر مدنظر انقلاب اسلامی و الگوی نامبرده در دو حوزه نخست بررسی و به آن پرداخته شده و دو بند دیگر در یادداشتی دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**■ اعتقاد به غیب و شهود؛ مرز میان کفر و دین**
شاید مهم‌ترین وجه تمایز میان هستی‌شناسی توحیدی و سایر نگاه‌ها، اعتقادی است که در این جهان‌بینی به ماورای مادیات و اصطلاحاً غیب وجود دارد. در بررسی واژگان قرآنی، «غیب» در مقابل «شهادت» قرار دارد و به معنی امری فراتر از عالم احساس و ماده است که با حواس فیزیکی قابل درک نیست و ادراک آن نیازمند ابزارهایی غیر حسی است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در بررسی واژه غیب در قرآن می‌نویسد: «غیب و شهادت دو معنای نسبی هستند؛ یعنی یک شیء واحد ممکن است نسبت به چیزی غیب و نسبت به چیز دیگری شهادت باشد. این بدان سبب است که موجودات، خالی از حدود نیستند

و از حدود خود جدا و منفک نمی‌گردند، بنابراین هر چیزی که داخل در حدود و احاطه چیز دیگری باشد، می‌تواند بالغیب» که همان ابتدای سوره بقره مشخص است که ایمان به غیب دارند. ضمن تشریح مفهوم غیب بر این موضوع تأکید می‌نماید که اگر کسی به اصول کلی دین که غیب است، مؤمن و معتقد نباشد، کافر است؛ خواه اصلاً غیبی را قبول نداشته باشد، مثل مادیین یا غیب‌فی‌الجمله را قبول دارند و نه بالجمله را مثل مشرکین.

پس در نوع نگاه هستی‌شناسانه اولین مردی که میانه موحدان و غیرموحدان ایجاد می‌شود، ایمان به

و از حدود خود جدا و منفک نمی‌گردند، بنابراین هر چیزی که داخل در حدود و احاطه چیز دیگری باشد، می‌تواند بالغیب» که همان ابتدای سوره بقره مشخص است که ایمان به غیب دارند. ضمن تشریح مفهوم غیب بر این موضوع تأکید می‌نماید که اگر کسی به اصول کلی دین که غیب است، مؤمن و معتقد نباشد، کافر است؛ خواه اصلاً غیبی را قبول نداشته باشد، مثل مادیین یا غیب‌فی‌الجمله را قبول دارند و نه بالجمله را مثل مشرکین.

پس در نوع نگاه هستی‌شناسانه اولین مردی که میانه موحدان و غیرموحدان ایجاد می‌شود، ایمان به



**ضرورت بحث علیست آنجا مشهود می‌گردد که از پربسامدترین موضوعات کلام و فلسفه اسلامی در ادوار مختلف بوده است. اصل علیت با بسیاری دیگر از اصول بنیادین فکری پیوند خورده است**

حقایقی ما برای عالم مادی است؛ چراکه مادیون غیب را انکار نموده و خصوصاً در مکاتبی که در عصر حاضر به عنوان مادی‌گرایی و ماتریالیسم می‌شناسند تنها تأکید و تکیه بر ابزارهای حسی بوده و خارج کردن هر آنچه غیر محسوس است از دایره هستی و وجود پذیرفته‌شده است. طبیعتاً هر آن کس که به جهانی می‌کند کتاب قرآن تنها برای کسانی قابل بهره‌برداری است که ایمان به غیب دارند. ضمن تشریح مفهوم غیب بر این موضوع تأکید می‌نماید که اگر کسی به اصول کلی دین که غیب است، مؤمن و معتقد نباشد، کافر است؛ خواه اصلاً غیبی را قبول نداشته باشد، مثل مادیین یا غیب‌فی‌الجمله را قبول دارند و نه بالجمله را مثل مشرکین.

پس در نوع نگاه هستی‌شناسانه اولین مردی که میانه موحدان و غیرموحدان ایجاد می‌شود، ایمان به

توجه دادن الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت به موضوع غیب به عنوان محور و نخستین کلیدواژه مفهومی ذیل هستی‌شناسی انقلاب اسلامی برگرفته از همین آیات قرآن است؛ در واقع در این نوع نگاه، محوریت با انسان متقی است و قرآن شرط تقواری ایمان به غیب می‌شمرد که با ابزار شناخت مختص خود که عقل و قلب است –

نه حس و تجربه – قابل دستیابی است.

**■ اعتقاد به غیب**
گرچه شیعه معتقد است مقدرات اصلی هستی به طور کلی در عالم غیب رقم می‌خورد اما به طور خاص و از هشتن مقولات غیبی یا غیرمشهود؛ قرآن کریم چند مورد را به آن عنوان مبنایی اعتقادی تشیع مورد تأکید قرار داده است. بالاترین وجودی که در این میان به آن توجه داده شده است وجود خداوند متعال است که گرچه با ابزار محسوس و مستقیم قابل رؤیت نیست و فراتر از ادراک حسی بشری است؛ لکن آنچنان حضور مسلمی در چارچوب تفکر اسلامی در زندگی انسان دارد که امام حسین(ع) در دعای عرفه چنین می‌فرماید: «هیچ وقت تو غیب نبودهای تا نیازمند دلیلی باشی تا بر وجود دلالت نماید.»

## اندیشه

### جهان‌بینی اسلامی، ریشه تعیین رفتار حکومت

استدلال فکری و منطقی پشت سرش وجود دارد؛ معلوم است چرا، همه آنچه در زمینه برنامه‌ریزی‌ها، خطوط اصلی برنامه‌ها را تشکیل می‌دهد، یک سر این برنامه‌های اصلی وصل است به آشخور اندیشه اسلامی، جهان‌بینی اسلامی، تلقی و برداشت اسلامی که این ایمان ماست، اعتقاد ماست، دین ماست؛ بر اساس آن برداشت و آن تلقی است که وظایف خودمان را مشخص می‌کنیم و می‌خواهیم به آنها عمل کنیم. آن مبنای فکری چیست؟ به طور کوتاه و خلاصه از

اینجا باید شروع کنیم و ببینیم که آن خطوط اصلی تلقی و بینش اسلام از کائنات، از عالم و از انسان چیست. البته این مخصوص اسلام هم نیست. همه ادیان – اگر تحریف نشده باشند – در مبنای صحیح و ریشه اصلی خودشان همین پیش را دارند. اسلام سالم و دست نخورده و متکی به منابع متقن، در اختیار ماست. بقیه ادیان ممکن است این خصوصیات را نداشته باشند.

**بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۷۹/۹/۱۲**



و این مسکویه نیز موجود است و پیش از طرح میحث حرکت جوهری، معتقد بودند: «اخر هر نوع به اول نوع بعد، چون امری واحد متصل است.»

اما صدرالمتألهین، ضمن اینکه عالم را واحدی مستمر برمی‌شمرد که از خود فروتر به خود عالی تر می‌رسد؛ مبدا و مقصد حرکت را یکسان می‌داند. این حرکت استمراری در دو قوس نزولی و صعودی دوار تعریف می‌شود و به نقطه وحدت میل می‌نماید. این حرکت مستمر در ادبیات صدرایی، حرکت استکمالی نامیده می‌شود که در آن کون و فساد راه ندارد.

**■ حاکمیت نظام علی – معلولی بر جهان**
اصل علیت در واقع بر منطقی دلالت دارد که حسب آن هر معلول نیازمند به علتی است و لازمه این امر، آن است که معلول بدون وجود علت محقق نگردد و به عبارتی هیچ موجودی نیست که صفت معلولیت داشته باشد و بی علت به وجود آمده باشد. این اصل در نگاه معتقدانش نه فقط در عالم ماده بلکه بر تمام هستی احاطه دارد و اساساً بدون علیت امکان شناخت هیچ پدیده‌ای نیست.

ضرورت بحث علیت آنجا مشهود می‌گردد که از پربسامدترین موضوعات کلام و فلسفه اسلامی در ادوار مختلف بوده است. اصل علیت با بسیاری و موضوعاتی همچون اختیار الهی، حکمت الهی، اعجاز، اختیار انسان، سنت‌های الهی و حتی وحدت وجود به آن گره خورده است.

به همین دلیل هم هست که علیت از جمله اموری است که متفکران در آن اختلاف‌نظر دارند و حتی برخی منکر این اصل شده‌اند. گروهی دیگر آن را صرفاً در عالم ماده پذیرفته‌اند

و دومین مصداق غیب است که در چارچوب هستی‌شناختی اسلام قرار دارد. گرچه از ابتدا و نیز برخی متأخران اسلامی در خصوص ماهیت وحی به عنوان یک حقیقت غیبی از ناحیه خداوند متعال تشکیک نموده و آن را در سطح یک «تجربه بشری» نزل داده‌اند اما همانطور که گفته شد در نظام بینش اسلامی انکار وحی به منزله انکار غیب و مصداق کفر است.

دیگر وجودی که به رغم حضور، دارای غیبت و شناختش نیازمند ابزار عقل و شهود است وجود بزرگوار حضرت صاحب‌الامر (عج‌الله تعالی فرجه) است. کما اینکه در روایتی از امام صادق (ع) ایمان به قیام حضرت امام عصر (عج‌الله) از مصادیق ایمان به غیب‌شناسانده شده است.

ایمان به ملائکه الهی؛ عقاب و ثواب نیز در قرآن و سنت از جمله مصادیق مهم ایمان به غیب برشمرده شده‌اند.

در نهایت ایمان به قیامت و حقیقت بهشت و جهنم نیز از مصادیق مهم ایمان به غیب شناخته شده است و حتی ذیل همان آیات نخست سوره بقره در تبیین ایمان به غیب امام باقر(ع) چنین تفسیر می‌نماید که «مؤمنان کسانی هستند که تصدیق می‌کنند روز حشر و نشر را و وعده و وعید را.»

همچنین در برخی روایات ایمان به رجعت نیز از مصادیق ایمان به غیب شمرده شده است.

**■ جهان پیوسته در تکامل مستمر است**
اگر بخواهیم از چهار اصل اساسی در فلسفه صدرایی نام ببریم، می‌توانیم به «اصالت وجود» ، «وحدت تشکیکی وجود»، «حرکت جوهری» و «استدلال وجود» اشاره کرد. این چهار اصل، منظومه و چارچوب معرفتی ملاصدرا را تشکیل می‌دهد و منطق ویژه‌ای در شیوه استدلالی حکمت متعالیه ایجاد کرده است. سه اصل نخست در این فلسفه در واقع مقدمه فصل چهارم هستند.

در حرکت جوهری ملاصدرا طبیعت عین سیلان بوده و «حرکت» ، ذاتی آن است. ملاصدرا بر این اعتقاد است که سیال بودن طبیعت مستمر و اشتدادی است. در واقع عالم طبیعت یک امر واحد مستمر است که از خود فروتر به خود برتر می‌رسد مانند بالغ شدن کودک و به نوجوانی و کمال رسیدن، در اثر حرکت اشتدادی عناصر، گیاهان پدیدار می‌شوند و در اثر تکامل حیوان، انسان پدیدار می‌شود. انواع یا مراحل مختلف طبیعت، بلوغ‌های متعدد یک وجود است و همانگونه که کل طبیعت بلوغ‌های مختلف دارد، ملاصدرا برای انسان هم سه نوع بلوغ جسمانی، عقلی و معنوی قائل است.

اعتقاد به چنین حرکت مستمری البته پیش از ملاصدرا نیز در نظرات فیلسوفانی چون اخوان‌الصفا و ابن مسکویه نیز موجود است و پیش از طرح میحث حرکت جوهری، معتقد بودند: «اخر هر نوع به اول نوع بعد، چون امری واحد متصل است.»

اما صدرالمتألهین، ضمن اینکه عالم را واحدی مستمر برمی‌شمرد که از خود فروتر به خود عالی تر می‌رسد؛ مبدا و مقصد حرکت را یکسان می‌داند. این حرکت استمراری در دو قوس نزولی و صعودی دوار تعریف می‌شود و به نقطه وحدت میل می‌نماید. این حرکت مستمر در ادبیات صدرایی، حرکت استکمالی نامیده می‌شود که در آن کون و فساد راه ندارد.

**■ حاکمیت نظام علی – معلولی بر جهان**

اصل علیت در واقع بر منطقی دلالت دارد که حسب آن هر معلول نیازمند به علتی است و لازمه این امر، آن است که معلول بدون وجود علت محقق نگردد و به عبارتی هیچ موجودی نیست که صفت معلولیت داشته باشد و بی علت به وجود آمده باشد. این اصل در نگاه معتقدانش نه فقط در عالم ماده بلکه بر تمام هستی احاطه دارد و اساساً بدون علیت امکان شناخت هیچ پدیده‌ای نیست.

ضرورت بحث علیت آنجا مشهود می‌گردد که از پربسامدترین موضوعات کلام و فلسفه اسلامی در ادوار مختلف بوده است. اصل علیت با بسیاری دیگر از اصول بنیادین فکری پیوند خورده است

را ذات خداوند بدانند، با اصل علیت به عنوان یک اصل بیوسسته مخالفت‌هایی ورزیده‌اند. این مخالفت منحصر به اشاعره در اهل سنت نیست و حتی برخی متفکران شیعه از جمله برخی اصحاب مکتب تفکیک، این اصل را به دلایل یاد شده بر نمی‌تابند. حتی برخی دیگر از اصولیون نیز با این توجیه که نمی‌توانند اراده آدمی را توجیه و راه به «جبر» می‌برد؛ با این اصل مخالفت کرده‌اند.

همچنین برخی از فلاسفه غربی مفاد اصل علیت را به درستی فهم نکرده‌اند (مفاد آن این است که هر موجودی نیازمند به علت است) و از این روی به گمان خودشان در برهانی که بر اساس اصل علیت برای اثبات وجود خدای متعال اقامه شده مناقشه کرده‌اند و طبق اصل مزبور خدا هم باید آفریننده‌ای داشته باشد، غافل از اینکه موضوع اصل علیت موجود به طور مطلق نیست بلکه موجود معلول است و چون خدای متعال معلول نیست نیازی هم به علت و آفریننده نخواهد داشت.

در میان دانشمندان علوم غربی نیز گروه زیادی خصوصاً در چند دهه اخیر با توسل به نظریات جدید فیزیک کوانتوم و مخصوصاً اصل «عدم قطعیت» که توسط هایزنبرگ تشریح شد، به انکار این اصل پرداخته‌اند.

هایزنبرگ خلاصه پژوهش‌هایش را در یک جمله چنین آورد: «تمام آزمایش‌ها محکوم به قوانین مکانیک کوانتوم هستند و مکانیک کوانتوم نیز اصل علیت را نقض می‌نماید؛ پس قانون علیت معتبر نیست!». جالب اینجاست

که فرد مذکور خود در استدلالش از مقدمه و نتایجی استفاده کرده است که پذیرش آنها مستلزم قبول علیت میان مقدمه و نتیجه هستند؛ ضمن اینکه بسیاری از دانشمندان غربی نیز درصدد پاسخ به این ابهام بر آمده و عدم قطعیت را حاصل شناخت ناقص ما از همه ابعاد و متغیرهای طبیعت می‌دانند و جالب تر آن که حتی هایزنبرگ که خود به عنوان پدر معنوی منکران علیت مورد استناد ایشان است؛ در یک سخنرانی پیرامون اصل قطعیت در سال

۱۹۳۰ چنین می‌گوید: «اگر در یک زمان تمامی اطلاعات مربوط به یک سیستم را بدانیم؛ ممکن است بتوانیم بدون ابهام رفتار فیزیکی را برای آینده پیش‌بینی کنیم». علاوه بر همه اینها باید تأکید کرد در این میان سفسطه‌ای رخ داده است و آنچه از اصل عدم قطعیت ولو در حالی که آن را فاقد اشکال بدانیم) به معنی عدم قطعیت در امکان پیش‌بینی رویدادهاست و نه عدم قطعیت در وجود علت. به عبارتی علت را نمی‌شناسیم نه اینکه علتی وجود ندارد.

تأکید بر اصل علیت به عنوان یکی از محورهای «هستی‌شناسی» در هندسه معرفتی ایرانی – اسلامی در واقع می‌کوشد تا ضمن بیان اهمیت و ضرورت این اصل در تعیین و حجیت معرفت‌شناسی، آن را صائب در همه ابعاد هستی اعم از جهان مادی و غیرمادی بدانند. این مسئله خود سبب می‌شود جهت‌گیری مشخصی در نگرش به نظام هستی داشته باشیم و نه تنها در تفکر بلکه حتی در پژوهش‌های تجربی نیز سوسگیری منطقی ناشی از اصل علیت، قفل راهنما برای پیشبرد علوم نوین می‌تواند قرار گیرد. بدین سان که پژوهشگر معتقد به این اصل خواهد پذیرفت در مواجهه با پدیده‌ها، وجود حتمی و ضروری علت را می‌توان جویا شد این اصل نه تنها در علم بلکه در همه ابعاد زندگی و حتی «هنر» نیز تجلی یافته و هنر «فلت‌جو» را از هنر تصادفی که برخی روایت‌های پیامدرن به سمت آن رفته‌اند، متمایز می‌سازد.

**■ خلاصه سخن**

چنانکه در مطلب فوق مشاهده می‌شود، اصل علیت مبنایی برای شناخت جهان در فلسفه صدرایی و به طور کلی قرانت فلسفی و کلامی از اسلام بوده و ظاهراً این نگرش مبنادر همه حوزه‌های زیرساختی بینش الگوی پیشرفت اسلامی – ایرانی لحاظ شده است. به عبارتی با تعقق بر تأکیدات این الگوی پیش‌نویسی می‌توان حدس زد، نوع جهان‌بینی و قرانت انسان از جهان در الگوی یادشده، جهان‌بینی معرفتی صدرایی است و برخی قرانت‌های ناهمگونی متالوژیک (هستی‌شناسانه) را نفی می‌کند.

ضمن اینکه مشخص شدن رویکرد فکری رسمی انقلاب اسلامی می‌تواند حوزه فلسفی – کلامی فکری و آشفنگی و بی‌نظریه بودن در مسائل مبنایی را کاهش دهد، اما همیسن جا باید این سؤال را نیز مطرح ساخت که آیا آنچه به قول مسئول مرکز الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت مبنی بر صدها هزار نفر ساعت کار فکری که توسط اندیشمندان اسلامی روی این الگو انجام شده است؛ حاصل آزاداندیشی و مشارکت همه گروه‌های فکری و رویکردهای مبنایی معتقد به حوزه معرفتی انقلاب است یا صرفاً گفتمان هم‌افزایی حامیان گفتمان صدرایی منتج به توافق بر این هندسه فکری شده است؟ انتشار مستندات بحث‌های صورت گرفته در این زمینه می‌تواند یاریگر باشد؛ چراکه در صورت مطرح نشدن چنین مسائلی در سطح همه تفکرات و نحله‌های فکری قطعاً پس از تثبیت این الگو؛ نقدهای فراوانی از سوی چنین جریان‌هایی به الگوی یاد شده صورت خواهد گرفت که به بلاتکلیفی آن و رها شدن به دلیل عدم توافق یا حداقل مشارکت خواهد انجامید. به عبارتی جنگ اول به از صلح آخر است.